

## بازنگری مفاهیم قابل تأمل اندیشه‌های محمد قطب در پرتو سلفی‌گری اعتدالی و اعتزال نوین

علیرضا میرزایی\*

### چکیده

محمد قطب برادر کوچک‌تر نویسنده و مفسر فقید مصری، سید قطب، که متأثر از مکتب فکری اوست، ملغمه‌ای از اندیشه‌های ارتدوکس اسلامی و اعتزال نوین است که درصدد بازیافت شکوه و تمدن بزرگ اسلامی است. با توجه به تأثیر اندیشه‌های نوین جهان غرب و تأثر دیالکتیکی جهان اسلام از آن، وی همت خود را معطوف به تبیین مفاهیم دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... به سبک نوین با دست‌مایه اسلامی و دفاع از هجمه‌های سکولاریسم لجام‌گسیخته و مهار عوارض ناشی از گسترش لامذهبی کرده است. وی در ریشه‌یابی مشکلات جهان اسلام ضمن اعتراف به رخوت در حوزه اندیشه و عملکرد مسلمانان، به مفهوم بنیادی صهیونیسم مسیحی و غرب صلیبی می‌رسد و حل این معضل را بازگشت به اسلام تحت رهبری پیشروی رجل الاهی و از طریق تبلیغات صحیح و تربیت نسل‌های جوان سرخورده از مکاتب وارداتی می‌داند. قطب به شدت غرب‌ستیز است و هیچ نوع ملایمت فکری و فرهنگی بین جهان اسلام و تمدن جاهلی غرب نمی‌بیند. فرجام محتوم غرب بر اساس سنت ربانی شکست قطعی است. وی دغدغه‌هایی مانند جهانی شدن و بیداری اسلامی نیز دارد که در این مقاله بر اساس آثار او بررسی و نقد شده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، صهیونیسم مسیحی، تمدن جاهلی غرب، محمد قطب، سلفی‌گری.

\* مربی گروه الهیات مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ mohajerhazin@Gmail.com

[دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۶/۱۳؛ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۰]

## مقدمه

رواج اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در بازگشت به خویشتن اسلامی و علاج دردهای عقب‌ماندگی با بازتولید تمدن شکوهمند اسلامی، نقطه عطفی در جنبش‌های اسلامی و عربی به ویژه در مصر است. مصر با پشتوانه یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌ها، یعنی الأزهر، و وجود ظرفیت‌های تمدنی از کشورهای پیشروی جهان عرب است. این کشور با تأسیس جنبش اخوان المسلمین در ۱۹۲۸ به همت حسن البنا وارد مرحله تازه‌ای از حیات دینی و سیاسی خود شد (عنایت، ۱۳۶۳: ۲۴۰). مسلمانان پیشرو و انقلابی در دو جبهه مبارزه با دیکتاتوری داخلی و اندیشه‌های غیردینی وارداتی به کارزاری سخت مشغول شدند. سهم نویسندگان مبرز مصری همانند سید قطب و ... در این جنبش بسیار زیاد بود که در نهایت منجر به برخورد شدید با این جنبش و قلع و قمع آنها در حکومت جمال عبدالناصر و اعدام عده‌ای از آنها از جمله سید قطب در ۲۹ اوت ۱۹۶۶ شد (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۳۲).

برخورد شدید حکومت ناصر موجب نفرت محمد قطب از این شخصیت عربی شد و ایشان در نوشته‌های خود از او با عنوان قهرمان خون‌آشام، دژخیم خون‌آشام و جنایتکار خون‌آشام نام می‌برد. رهبر گروه اخوان المسلمین در یک توطئه ترور شد. این گروه به رغم مخالفت حکومت‌های خودکامه امروز در اکثر کشورهای عربی و اسلامی شاخه‌های فعالی دارد و در بیداری اسلامی اخیر (اوایل قرن بیست و یکم) نقش بارزی را ایفا می‌کند.

محمد قطب عضو این جنبش نیست (شاید سرنوشت غم‌بار برادر در این امر دخیل بوده است) ولی یکی از نویسندگان برجسته‌ای است که با اندیشه‌های ممزوج سلفی معتدل و اعتزالی جدید، در تبلیغ اسلام کوشیده و هم‌زمان از اندیشه‌های صلیبی غرب، ملهم از آموزه‌های تلمود یهود، به شدت انتقاد می‌کند (محمد قطب، ۱۳۴۵: ۲۱). این نحوه نظریه‌پردازی هم‌سو با اهداف مسالمت‌آمیز اخوان المسلمین است که با تبیین آموزه‌های اسلامی و تربیت نسل بالنده در صدد تغییرات بنیادین هستند.

از نظر سنخ شخصیتی باید قطب را معجونی نوپدید از سلفی‌گری غیرتکفیری معتدل و اعتزالی نوین ارزیابی کرد. او از سویی به شدت به گذشته و نصوص اصلی اسلام و سنت پیامبر (ص) و خلفای راشدین دل‌بستگی دارد؛ از سوی دیگر، به اجتهاد

گذشتگان اکتفا نمی‌کند و با انتقاد از گذشتگان، تصلب سلفیت به‌جامانده از ابن تیمیه را در هم می‌شکند. قطب به اجتهاد پویا اهمیت می‌دهد و در این زمینه معتقد است اجتهاد ضابطه‌مند با اجتهاد رها (بی‌ضابطه) برای مصلحت متفاوت است (همو، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

در تمام نوشته‌ها و حتی واژه‌گزینی و مهندسی کلام یگانه مقتدای او برادر فقیدش سید قطب است. سید در اندیشه سلفی الهام‌بخش محمد است. سید قطب معتقد است قرآن و حدیث و سیره و روش‌های عملی پیامبر (ص)، کیان اندیشه نظری اسلام را تشکیل می‌دهد و با این رهیافت، فلسفه مرسوم در جهان اسلام را، که ابن‌سینا و ابن‌رشد و فارابی مروج آن بودند، میراث یونان و اندیشه‌های وارداتی و غیراسلامی می‌داند که با آموزه‌های اصیل اسلامی سنخیت ندارد (سید قطب، ۱۳۴۶: ۷۰).

برخلاف روش مذموم سنتی بنیان سلفی‌گری در گذشته‌نگری افراطی و برنتافتن هر نوع انتقادی به گذشتگان و تمجید از خلفای بنی‌امیه خصوصاً معاویه بعد از دوره خلفای راشدین، محمد قطب با آزاداندیشی اعتزالی از نحوه زمامداری عثمان و منش پادشاهانه دوره بنی‌امیه انتقاد می‌کند و قیام مردم را در زمان عثمان، برخلاف سلفی‌های تندرو که حرکتی کور و نابجا می‌دانند، حرکت اصیل مردمی می‌داند که علیه انحراف در حکومت اسلامی و کم‌کاری خلیفه در اجرای قوانین شریعت و ظهور فئودالیسم و سرمایه‌سالاری در حکومت اسلامی انجام شد (محمد قطب، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

اگر این رویکرد انتقادی را با نظریات افراطی ابن تیمیه مقایسه کنیم استقلال فکری و آزاداندیشی و تمایز محمد قطب با اسلاف ظاهرگرا بیشتر نمایان می‌شود. ابن تیمیه در نوشته‌های خود از معاویه تمجید کرده (ابن تیمیه حرانی، ۱۳۲۱: ۱۸۹/۳)، از او به عنوان فردی نیکوکار نام می‌برد (همان: ۱۹۰).

محمد قطب در این آزاداندیشی اعتزالی تحت تأثیر شماتت سید قطب نسبت به خلیفه سوم و بنی‌امیه است (سید قطب، ۱۳۴۶: ۳۶۸ و ۳۷۳). تمجید از علی (ع) در جنگ خندق در نبریدن توأم با تعجیل سر دشمن مغلوب به دلیل اهانت او از جلوه‌های اندیشه‌های نومعتزلی در قطب است (همان). این رویکرد ناشی از اصل عقل‌گرایی و عدم جمود در گذشته و نقد اندیشه‌های سلف در اهل سنت است. اگر این روی‌آورد با نگاه ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنه* مقایسه شود که چگونه در فضایل علی (ع) تشکیک کرده، یا دست به تأویل ناروا می‌زند اما در ذکر فضایل خلفا یک مورد هم نقد

و تشکیک و تأویل مشاهده نمی‌شود، پیامدهای عقل‌گرایی اعتزالی نوین محمد قطب به نحو بارزی احترام‌برانگیز است (ابن تیمیه حرانی، ۱۳۲۱: ۲/۳، ۸، ۹، ۱۲۹، ۲۴۱). محمد قطب، علی‌رغم نگاه به گذشته الهام‌بخش و افتخارآمیز مسلمین، اسیر گذشته نمی‌شود و با خردگرایی خاص به بازسازی اندیشه پویا و تمدن باشکوه اسلامی به دور از سلفی‌گری متحجر ظاهرگرا می‌اندیشد و به همین دلیل با سلفی‌گری وهابی آشکارا مخالفت کرده، عملکرد آنها را سطحی و بی‌فایده ارزیابی می‌کند. یکی از سلفی‌پژوهان می‌گوید وی با مطرح کردن توحید قبوری و توحید قصوری، توحیدی را که وهابی‌ها مطرح می‌کردند صرفاً جنگ با قبرها و صاحبان بی‌دفاع آنها خواند. محمد قطب با مطرح کردن این پرسش که در تخریب قبرها و جنگیدن با آنها چه فایده‌ای هست، مفهوم توحید قصوری را مطرح کرد که در آن به جای جنگ و جدال با قبرها و مردگان، جنگ و درگیری با صاحبان کاخ و حاکمان ستمگر اهمیت داشت (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱: ۲۰۹).<sup>۱</sup> از آنجایی که قطب بر تربیت کادر و نیروی انسانی کارآمد مؤمن تأکید ویژه‌ای دارد و این در یک فرآیند زمانی طولانی امکان‌پذیر است، لذا بین تندروی‌های عده‌ای از سلفی‌ها و افکار ایشان به راحتی نمی‌توان ارتباط برقرار کرد. پس از ذکر مقدمه‌ای از بستر شکل‌گیری اندیشه اعتزالی نوپدید محمد قطب، که مایه‌ای از سلفیت راست‌کیشی اصلاحی را نیز به صورت مضمحل در بر دارد، به محورهای اصلی اندیشه ایشان به صورت روایت و تحلیل می‌پردازیم.

### محورهای اصلی در اندیشه محمد قطب

۱. دفاع از هویت جهان اسلام و امت اسلامی در مقابل جهان صلیبی و دارالکفر  
محمد قطب همگام با منادیان دعوت به اسلام به وضوح اعلام می‌کند که راه‌حل مشکلات امت اسلامی و بشریت در تمسک به دین حقیقی، یعنی اسلام، است: «الاسلام هو الحل» (محمد قطب، ۲۰۰۸ ب: ۹). کامل و همه‌جانبه بودن دین اسلام (مأئده: ۳) برای تضمین سعادت دنیوی و اخروی پیش‌فرض قطعی هر مسلمان معتقد، از جمله محمد قطب، است. از نظر محمد قطب، اسلام دینی کامل و مبتنی بر فطرت خدادادی برای سعادت همه‌جانبه بشری در دنیا و آخرت است. او هویت امت اسلامی را ممتاز و قابل افتخار می‌داند (محمد قطب، ۱۳۸۹: ۲۵).

مسئولیت مسلمانان به عنوان امت سرمشق (بقره: ۱۴۳)، خیر امت (آل‌عمران: ۱۱) و هدایتگر (ابراهیم: ۱-۲) با الهام از دین جامع و کامل، مورد تأکید خاص محمد قطب است که با نقش نحیف و ضعیف آنها در مناسبات فعلی جهانی هم‌خوانی ندارد (همان: ۲۰).

وی ضمن برشمردن امتیازات فاخر امت اسلامی مسئولیت خطیر در پاس‌داشت لوازم دین خاتم را گوشزد می‌کند و به امداد ربانی به عنوان سنت قطعی الهی ایمان کامل دارد؛ خداوند این امت را امت توحیدی قرار داد برای اینکه اهداف مشخصی محقق شود. آن اهداف عبارت‌اند از اینکه این امت بهترین باشد برای عموم مردم و اینکه راهبر و شاهدی بر تمام بشریت باشند و بتوانند رسالت پیامبر خاتم را به تمام بشریت ابلاغ کنند و در صورت قیام امت به وظیفه اصلی خود، خداوند این امت را برای جانشینی و استقرار و امنیت کفایت می‌کند (محمد قطب، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ الف: ۱۵).

او از هر فرصتی برای توجه دادن مسلمانان به گذشته درخشان خود استفاده می‌کند. مسلمانان با توجه به گذشته درخشان برای نخستین بار در تاریخ معنای «امت» را محقق ساختند و نژادها و ملل و جریان‌های متنوع و گوناگونی را تحت سایه اسلام به هم پیوند دادند (همان: ۲۲). امتیاز تمدن اسلامی، علاوه بر جنبه‌های مادی مثل شهرسازی، معماری و نظام اداری و دیوانی، ارتقا دادن انسان است تا شایسته تکریم ربانی شود (همان: ۲۴). امت اسلامی نخستین بار آموزش و پزشکی رایگان را از طریق «وقف» و انگیزه‌های خیرخواهانه درونی، نهادینه کرد (همان). وارد نکردن فشار به مخالفان اعتقادی و آزادی عمل آنها در عمل به شریعت خود از دیگر امتیازهای جهان اسلام است (همان: ۲۵). قطب در تقبیح تلویحی آموزه‌های یک‌جانبه مسیحیت و برتری و جامعیت اسلام می‌نویسد اسلام دین همه‌جانبه است. لذا اندیشه‌های زاهدمنشانه و دنیاگریزانه با اسلامی که خداوند فرو فرستاده است ناسازگار است (همان: ۳۱). منحصر کردن اسلام در دایره فردی و اسقاط تکالیف جمعی، اجتماعی، سیاسی، امر به معروف و نهی از منکر با اسلامی که خداوند آن را فرو فرستاده غریب و بیگانه است (همان: ۳۴).

رویدا رویدا اهملت الجوانب الاجتماعية فی هذا الدین و اهمل التعلیم؛ دور از ساحت این دین است که در آن به ملاحظات اجتماعی و تعلیم و تربیت توجه نشود (همو، ۲۰۰۸ ب: ۸۴).

با تفسیر او از شمول دین و همه‌جانبه بودن اسلام و منحصر نبودن در وجوه فردی انسان، ایجاد شکاف میان تلاش برای دنیا و تلاش برای آخرت «طبق آیه ۷۷ سوره قصص» بلاموضوع می‌شود (همان: ۳۵). وجود گسست بین تلاش برای دنیا و آخرت دور از ساحت اسلام است و همچنین منحصر کردن اسلام در جنبه‌های فردی و بی‌توجهی به جنبه‌های جمعی و اجتماعی و سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر، با اسلام غریبه است (همو، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ الف: ۲۱).

وی با الهام از آموزه‌های اصیل قرآنی و نبوی به سازواری اسلام به عنوان دین فطری با تمام نیازهای بشری و تصحیح‌کننده نواقص انسانی در یک مهندسی ربانی ایمان کامل دارد (همو، ۱۳۷۴: ۲۱). روش تربیتی اسلام معالجه همه‌جانبه مشکلات بشری است که چیزی از جنبه‌های جسمی، عقلی، روحی، زندگی مادی، معنوی و شادابی و خوشی او فروگذار نشود. تربیت اسلامی همه‌جانبه بر اساس فطرت انسانی است و از چیزی از جنبه‌های بشری در این فطرت غفلت نشده است (همو، ۲۰۰۷/۱۴۲۸ ب: ۱۸).

غیبت امت اسلامی با امتیازهای مذکور از عرصه جهانی، فاجعه‌ای حقیقی است. زیرا این امت با غیبت خود میدان را از وجود الگوی صحیحی برای تمدن اسلامی خالی کرد و به الگوی منحرف اجازه یکه‌تازی داد (همو، ۱۳۸۹: ۴۴). این فاجعه زمانی تکمیل شد که یهود به جهان سیطره یافت و الگوی منحرف را نمود بخشید (همان: ۴۶). از منظر او، دین مایه تعالی است و انحطاط مسلمانان در عصر حاضر به دلیل دوری تدریجی از حقیقت دین است و راه نجات هم در بازگشت به دین و تمسک به آموزه‌های مترقی آن است (همان: ۳۷).

محمد قطب پیشرو بودن و الهام‌بخشی جهان اسلام را با این مطلب به رخ غربی‌ها و پیروان سکولار آنها می‌کشد؛ تقریباً کل نهضت اروپا با استمداد از اسلام صورت گرفته است. اروپا در دوره قرون وسطای تاریک حتی احساس تاریکی نمی‌کرد، مگر زمانی که با نور اسلام آشنا شد (همان: ۳۸). نویسنده در کتاب *سیمای جهل در غرب* می‌نویسد نهضت جدید اروپا از تمدن اسلامی بسیار بسیار بهره گرفته است (همو، ۱۳۴۵: ۶). بر واداری غرب به اسلام در تمدن جدید در آثار دیگر قطب هم تأکید شده است؛ تقریباً تمام نهضت اروپا از اصول اسلامی مدد گرفته است ... اروپا زمانی از تاریکی قرون وسطا بیرون آمد که از علوم و فنون مسلمانان استفاده کرد (همو، ۱۴۲۷ ج: ۲۳). کلید حل

بازنگری مفاهیم قابل تأمل اندیشه‌های محمد قطب در پرتو سلفی‌گری اعتدالی و اعتزال نوین / ۳۳

مشکلات جامعه بشری منحصر در اسلام است؛ فقط اسلام به تنهایی ظرفیت آن را دارد که بشریت گرفتار در تاریکی را به کانون نور رهنمون شود (همو، ۱۴۱۴/۱۹۹۴: ۹۳).

## ۲. علل انحطاط و فاصله گرفتن مسلمانان از دوره شکوفایی و راه‌حل آنها

محمد قطب قبل از هر راه‌حلی به ریشه‌یابی این معضل پرداخته، با نگاه تاریخی و جامعه‌شناختی عوامل تاریخی سیر نزولی امت را با وجود ظرفیت‌های فراوان برمی‌شمرد:

مشکلات امت از ورود عناصر دنیاطلب تبارگرا در حاکمیت و مدیریت مدعی جانشینی پیامبر (ص) شروع و با تفکر ارجاعی بی‌اعتنا به عمل مورد تأکید نصوص دینی و اندیشه‌های صوفی‌گرایانه بی‌توجه به مسئولیت اجتماعی، قصرنشینی و خوش‌گذرانی اغنیا و بی‌اعتنایی به فقرا و فراموشی تعلیمات ترقی‌بخش اسلامی استمرار می‌یابد؛ باز می‌گردیم به شمارش عللی که منجر به انحراف امت از مسیر اصلی شد ... از جمله آنها فتنه‌ای است که در زمان عثمان واقع شد و سپس انحرافات دیگر به دنبال آن آمد ... فکر مرجئه ... اندیشه صوفی‌گرایانه ... خوش‌گذرانی نابودکننده ثروتمندان کاخ‌نشین که با بی‌اعتنایی به فقرا توأم بود (محمد قطب، ۲۰۰۸: ب: ۸۴).

محمد قطب با این پیش‌فرض که اسلام حقیقی با ویژگی‌های ممتاز خود در بین امت غایب است، راه‌حل‌های خود را ارائه می‌دهد: «نعم جیدا الاسلام بصورته تلک غیر موجود فی الارض الیوم؛ به خوبی می‌دانیم اسلام با چهره واقعی که برای آن شمردیم امروز وجود ندارد» (همان: ۸۰). او افکار ارجائی و صوفیانه و پرداختن به امور فردی و غفلت از وجوه تعالی‌بخش اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مدنی را برخلاف مشی سلف صالح می‌داند و این نوع رویکرد را انحراف از اسلام محسوب می‌کند؛ درک مسلمانان صدر اسلام این نبود که آنها می‌توانند مسلمان پاک‌نیت باشند و زندگی اجتماعی غیراسلامی را به حال خود رها کنند ... بلکه درک آنها از اسلام این بود که مکلف هستند جامعه منحرف را به جامعه‌ای تبدیل کنند که به خدا ایمان دارد و پای‌بند حدود الاهی است (محمد قطب، ۲۰۰۵/۱۴۲۶: ۲۳).

## ۲. ۱. فقدان رهبری

محمد قطب با نگاهی انتقادی به وضع موجود مسلمانان و فاصله گرفتن از شکوه گذشته پرافتخار، دست به آسیب‌شناسی می‌زند و فقدان رهبری کارآمد در جهان اسلام را یکی از موانع جدی در مسیر به ثمر رسیدن اهداف جنبش‌های اسلامی می‌داند. او از سر درد اعلام می‌کند که جهان اسلام با نبود رهبری و مرجعیت روبه‌روست (همو، ۱۳۷۴: ۲۰۲). فقدان رهبری بزرگ موجب از هم گسیختن و از بین رفتن فعالیت‌های اسلامی شده است (همان: ۱۶۴).

جای تعجب است که قطب به رهبری اسلامی، ممتاز و انقلابی در ایران هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. در ایران رهبری مذهبی، هم با اروپای به تعبیر قطب صلیبی درگیر است، هم با صهیونیسم اشغالگر، هم با آموزه‌های الحادی نوین و هم مدعی بنیاد مدنیت بر اساس آموزه‌های دینی است که طلیعه بازتولید تمدن باشکوه اسلامی است. ایران و تحولات ناشی از انقلاب اسلامی و پدیده‌های اقماری همانند حزب‌الله لبنان که مستقیماً با رژیم اشغالگر صهیونیسم درگیر شد و در جنگ ۳۳ روزه (حرب تموز در ۲۰۰۶) ماشین مجهز جنگی او را متوقف کرد در نوشته‌های محمد قطب غایب است و این می‌تواند ملهم از روحیه سلفی‌گری نویسنده باشد که به نحو مضمحل شیعیه‌گریزی است. او سال‌ها در عربستان مرکز سلفیت تکفیری زندگی کرده است، لذا اغماض تعمدی او بر جریان‌های پیشروی شیعه در ایران و لبنان و ... در مقابله با صهیونیسم و سلطه کفر جهانی از ضعف‌های مشهود محمد قطب است.

در این زمینه، حسن حنفی، از نومعتزلیان معاصر مصری، مثبت‌تر از وی عمل می‌کند. او از نوشته‌های اندیشمندان نوین شیعه، همانند امام خمینی و شهید صدر، به نیکی یاد کرده، گام‌هایی در ترویج آنها برمی‌دارد. حنفی می‌نویسد ما تقریباً ائمه را نمی‌شناسیم. وقتی من کتاب ولایت فقیه و جهاد/کبر اثر امام خمینی را منتشر کردم محاکمه شدم تا تکفیر و محکوم شوم (حنفی، ۱۳۸۹: ۳۲).

وی می‌افزاید:

وقت آن رسیده است تا به اصول و مبانی در آن سوی زمینه‌های مشترک در تبادل علمی و فرهنگی بازگردیم، تبادل عالمان و طالبان نشریات علمی و تأسیس مراکز پژوهش علمی در اینجا و آنجا تا اگر کسانی چون محمدباقر صدر یا امام خمینی یا ... پیدا شدند امکان یابند تا زمینه‌ای پیدا کنند زاینده، که

بازنگری مفاهیم قابل تأمل اندیشه‌های محمد قطب در پرتو سلفی‌گری اعتدالی و اعتزال نوین / ۳۵

این روابط بتواند در آن ریشه بدواند ... مردم در محمدباقر صدر، علی شریعتی، امام خمینی و ... دو مشروعیت می‌بینند؛ مشروعیت موازی اسلام، گذشته، هویت و مشروعیت عصر نوسازی و اصلاح (همان: ۳۳).

غلبه تسامح روشنفکری و عقلانیت اعتزالی در حنفی و پرننگ شدن عنصر سلفیت نسبت به آزاداندیشی اعتزالی در قطب موجب این تفاوت در نگرش به جهان تشیع و ایران اسلامی شده است. قطب، به رغم حسن نیت و دل‌بستگی به اسلام خالص، از جنبه عربیت و تعصب فرقه‌ای کاملاً رهایی نیافته است و به همین دلیل عمده دغدغه‌های خود را در بخشی از جهان اسلام، یعنی کشورهای عربی با محوریت مصر، متمرکز کرده، از ظرفیت‌های دیگر نقاط پیشرو در جهان اسلام، همانند ایران، به نحو بارزی غفلت کرده است.

قطب به رغم ادعاهایی که در نفی ملی‌گرایی و بازگشت به هویت خالص اسلامی می‌کند همچنان گرفتار ملی‌گرایی عربی کم‌رنگ است. این نگاه مضیق یکی از ضعف‌های اوست. وی در ادعای مخالف با موضع مورد نقد می‌نویسد ادعای ملی‌گرایی و میهن‌پرستی وبال گردن مسلمانان شد و هیچ نفعی از آن عایدشان نشد (محمد قطب، ۱۳۷۴: ۴۱). او، با وجود این ادعا، از ایران و تحولات پرشتاب آن در مبارزه با غرب و صهیونیسم و بنیان مدنیت بر اساس کتاب و سنت و پیشرفت‌های خیره‌کننده آن به کلی چشم‌پوشی کرده، ذکری به میان نمی‌آورد.

## ۲.۲. فقدان کادر مناسب با نیازهای روز

بعد از مشکل رهبری در جهان اسلام قطب بر مشکل وجود نسل تربیت‌یافته اسلامی تأکید می‌کند. مشکل دیگر جهان اسلام، فقدان کادر مجرب انسانی است تا جایگزین سکولارهای همگرا با غرب شود. او معتقد است اکنون چاره‌ای جز پرورش یک امت نیست و از سویی این کار تلاشی طاقت‌فرسا، خسته‌کننده و کندتر است، هرچند واقعاً مؤثر است. استخلاف صالحین در زمین طبق آیه ۵۵ نور حتمی است و تربیت کادر مقدمه آن است (همو، ۱۳۸۹: ۷۴). امت قبل از هر چیزی از طریق یک الگو تربیت می‌شود (همان: ۸۱).

## ۲.۳. فقدان آموزش صحیح و ارتقای بُعد معرفتی مسلمانان خصوصاً در بُعد کمال دین و انسان‌شناسی اسلامی

برای بازیافت گذشته پرافتخار اسلامی و سامان دادن به وضعیت موجود، بازگشت به مفاد واقعی کلمه توحید «لا اله الا الله» و تلاش جهادگونه مورد توصیه ایشان است. در صورت بازگشت، نوزایی واقعی در جهان اسلام رخ خواهد داد. در این صورت زندگی مسلمانان به کلی تغییر خواهد کرد. سستی، خواری، فقر، جهل و مرض از میانشان رخت برمی‌بندد و خداوند به آنها در زمین یک بار دیگر قدرت می‌بخشد؛ همان‌گونه که وعده کرده است. البته قدرت مجدد با تلاش، عرق ریختن، خون دادن و اشک ریختن میسر است نه عصای جادویی (همو، ۲۰۰۷/۱۴۲۸ الف: ۱۷۱).

او با تأسف شدید از یک‌سونگری علمای دین و توجه به فروع شرعی و بی‌توجهی به الزامات اعتقاد به توحید گله‌مند است؛ «درک نمی‌کنم چرا روایت‌های ما از چیزهایی که وضو را باطل می‌کند هزاران مرتبه از چیزهایی که مخالف توحید است بیشتر است» (همو، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ ب). اسلام پیروان خود را به التزام به امور ثابت معین و معیارهای مشخصی ملزم می‌کند که خداوند حکیم و خبیر می‌داند که آن امور برای تکوین و پرورش انسان صالح که شایسته خلافت الهی در زمین است، مفید و مؤثر است (همو، ۱۳۸۹: ۷۷).

آموزش‌های اسلامی، آن‌گونه که پیامبر (ص) یارانش را بدان تربیت می‌کرد، به گونه‌ای بود که امت اسلامی را بر طبق اصول انسانی و نه مکانیکی، تربیت می‌کرد و این ویژگی اسلام است. اسلام تمام جوانب زندگی را نظم می‌دهد. تربیت دینی با محافظت بر انسانیت انسان، مواظب است تا او به دستگاهی بی‌اراده و مکانیکی تبدیل نشود (همو، ۱۳۷۴: ۱۵۶). ایشان با تیزبینی خاصی معتقد است، مهم‌ترین قضیه در خصوص مردم آموزش اسلام واقعی به آنهاست (همان: ۹۷). تربیت نسل و ایجاد پایگاه اجتماعی مستحکم برای به ثمر نشستن بیداری اسلامی و بازتولید تمدن اسلامی لازم و ضروری است (همان: ۱۲۲). کاری که امام شهید (حسن البنا) انجام داد کاری بود بس بزرگ همانند از نو ساختن یک امت (همان: ۶۶). وضعیت فعلی جهان اسلام پذیرفتنی نیست و نیاز به یک تغییر بنیادی دارد. آرزوی قطب تحول در جامعه با تحول در نگرش مسلمانان است.

جامعه‌ای که در آن به سر می‌بریم جامعه‌ای است یک‌سره جاهلی؛ زیرا نه از قوانین الهی اطاعت می‌کند و نه حاکمان آن در امر حکومت کردن از قوانین الهی سود می‌جویند (همان: ۱۷۱). اوضاع فعلی مسلمانان بسامان نیست. در آینده فشار صلیبی‌ها بیشتر خواهد شد (همان: ۱۹۳). واپایش دائمی مفاهیم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فلسفی مورد استفاده در غرب برای تضمین سلامت و خلوص دینی و فرهنگی مطالبه جدی قطب است. او در این باره می‌نویسد: «برای حفظ کیان اسلامی از ورود مفاهیم غیراسلامی - مثل اینکه اسلام همانند نظامی دموکرات یا سوسیالیست و ... است - به حوزه اسلامی اجتناب کنیم» (همان: ۱۷۹).

در نظر قطب، انسان‌شناسی اسلامی که بر اساس کرامت ربانی و امتیاز روحانی تعریف می‌شود، بنیادی‌ترین مفهوم معنوی برای مقابله با نگره تک‌بعدی مسیحیت کشیش‌سالار است که انسان را بر اساس آموزه‌های داروینیستی و فرویدیستی غرب سکولار حیوان می‌انگارد. انسان از نظر اسلام عبارت است از جسم و عقل و روح (همو، ۱۳۷۰: ۱۳۸). مهم‌ترین امتیاز اسلام این است که به موجود بشری آنچنان که هست توجه می‌کند (همان: ۱۳۵). هدف بزرگ اسلام ایجاد توازن و تعادل در روح فرد است و در نتیجه منجر به ایجاد توازن و تعادل در جامعه می‌شود (همان: ۱۳۷).

روش ربانی به انسان می‌گوید کالای مباح را به خود حرام نکن، بلکه در استفاده از آن حدود و مقررات الهی را رعایت کن. ایجاد تعادل بین فرد و جامعه از بارزترین و زیباترین روش‌های عالی ربانی است و جاهلیت در گذشته و حال به یکی از دو طرف منحرف شده، طرف دیگر را مختل کرده است (همو، ۱۴۲۲/۲۰۰۲: ۱۰۹). او امتیاز انسان از حیوان را در این می‌داند که خداوند به وی آزادی و حریت در اندیشه و فکر و اجرای آن عنایت کرده است (همو، ۱۳۷۰: ۱۵۳). اسلام که در عین حال طرز فکر و احساس و شعور خاصی است، برای خود یک نظام اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرد که در سرتاسر تاریخ بی‌سابقه بود و تاکنون نیز همچنان یگانه مانده است (همان: ۱۲۷).

به نظر قطب، انسانی که دین اسلام ترسیم کرده، ابعاد مختلف و مقارنی دارد که با نگاه تک‌بعدی و محدودنگر مادی غرب سکولار و مسیحیت رهبانی، تعریف‌پذیر نیست. وی در این باره می‌نویسد:

انسان دارای خطوط متقابل مانند بیم و امید، دوستی و دشمنی، حسنی و معنوی، ایمان به محسوسات و ایمان به غیب، واقع و خیال، التزام به آزادی و انجام وظیفه، مثبت و منفی، فردیت و اجتماعیت، نیروهای پیش‌برنده و بازدارنده است (همو، بی‌تا: ۸۴-۲۴۰).

### سیمای واقعی غرب از نگاه قطب

غرب سیمای کریمه و نفرت‌انگیزی در منظر محمد قطب دارد که از آن به «جاهلیت در غرب» تعبیر می‌کند. قطب روح غربی را از زمان یونان و روم و قرون وسطا و دوره حاکمیت صلیبی‌ها واجد خصوصیت فاسد و منحط می‌داند که به غرب سکولار به ارث رسیده است. او در این جنبه‌ها چشم به واقعیت‌های مسلم فرو بسته، تفکیکی بین جنبه‌های مثبت و منفی قائل نمی‌شود که برای نویسنده‌ای مثل او نقص بزرگی است. وی در این باره می‌نویسد:

چون برگ‌های تاریخ اروپا را ورق می‌زنیم یک سلسله جاهلیت‌های پیوسته به هم از برابر دیدگان ما می‌گذرد. از روزگاران قدیم نادانی‌های یونان و روم بر آن سرزمین حکومت می‌کرد و سپس در قرون وسطا عقاید تحریف‌شده و خرافاتی را به خورد مردم می‌دادند. اما امروز جاهلیت در این بخش از جهان رنگ تازه‌ای به خود گرفته است؛ یعنی بخشی از آن ارتجاع به جهل و خرافات یونان و روم قدیم است و بخشی دیگر در پرتو داروینیسیم به دست نوابغ یهود در مجرای سودجویی و انحراف، درافتاد (همو، ۱۳۴۵: ۶).

ضعف عمده محمد قطب و برادر بزرگوارش سید قطب در این است که فلسفه را به عنوان محصول فکر جهانی بشر جدی نگرفته‌اند و به همین دلیل، از تراش فلسفی ارزشمند بشری که زمانی در یونان، و سپس در روم و اسکندریه و جهان اسلام شکوفا شد غفلت کرده‌اند. فکر فلسفی ناشی از پرسش فکری بشر و تلاش عقلانی برای پاسخ‌گویی به آنهاست که این امر را باید ارج نهاد و مسلمانان در برخورد با فلسفه از روش تأمل و گزینش به خوبی استفاده کردند و در تکامل و فربهی آن کوشیدند و با کنکاش ملهم از آموزه‌های نبوی و ولوی از دفینه‌های عقول گوهرهای گران‌بها استخراج کردند.<sup>۲</sup>

صدور شناسنامه برای اندیشه بشری خطای مهم محمد قطب است. اگر ملامت گذشته روا باشد اعراب و مسلمانان هم قبل از اسلام گرفتار مشکلات خاص خود بودند که رسوبات آن در دوره اسلامی گاهی خود را به صورت عصبیت و قبیله‌گرایی نشان داد، ولی نمی‌توان این را منقصتی بر دین متعالی اسلام و مسلمانان راست‌کیش و درست‌کردار دانست. برخلاف تصور عمومی که دخترکشی، دزدی، غارت، چپاول و ... را جاهلیت می‌دانند، محمد قطب این امور را مظاهر جاهلیت می‌داند و روح جاهلیت از نظر او، نشناختن دقیق خدا و انجام ندادن وظیفه عبودیت در برابر خداست (همو، ۱۳۸۹: پاورقی ص ۷).

غرب تمدنی مسخ‌شده و اسیر در دست جهود عنود نژادپرست و انسان‌شناسی منحن سکلور است. از نظر قطب، تمدن غرب فاقد پشتیبانی اخلاقی است؛ از زمان‌های دور معتقدیم غرب فاقد اخلاق است و هر چه به آن تظاهر می‌کند، ریاکاری است (همو، ۱۹۹۴/۱۴۱۴: ۹۱). یهود مسلط بر غرب امروز بر اساس بیان تلمود معتقد است عامیان (مردم غیریهودی) ستورانی هستند که خداوند برای سواری ملت برگزیده (یهود) آفریده است (همو، ۱۳۴۵: ۲۱).

انسان از نظرگاه غربی‌ها، حیوان داروینی تکامل‌یافته‌ای است که عقل و حیوانیت او رشد یافته است و اهداف زندگی او در بهره‌گیری حسی از یک سو و پیروزی در تنازع بقا از سوی دیگر است. در تعریف غربی، انسان مرجعی است که مرجعیتی بالاتر از او وجود ندارد. این «حیوان خداشده» می‌خواهد تمدن خودش را بر تمام زمین تحمیل کند (همو، ۱۳۸۹: ۶۲). تمام جاهلیت‌ها در این مشترک‌اند که به آفریدگار جهان ایمان ندارند و مقام انسان را تنزل داده، جایگاه او را لرزان می‌کنند (همو، ۱۳۴۵: ۲۶).

قطب در تعریفی به سکلوریزم می‌نویسد «عرفی‌گرایان می‌گویند خداوند از ابتدا به زندگی دنیا علاقه‌ای نداشت و خدای دست‌اندرکار در زمین انسان است» (همو، ۱۹۹۴/۱۴۱۴: ۹۴). چون جاهلیت به دستورهای آسمانی پای‌بند نیست پس ناچار از تمایلات بشری پیروی می‌کند (همو، ۱۳۴۵: ۲۹). جاهلیت جدید جاهلیت جدایی کامل از دین در پرتو انقلاب صنعتی و داروینیزم است (همان: ۲۴). نشانه‌های جاهلیت چند چیز است؛ ۱. ایمان نداشتن به خدا؛ ۲. پیروی از تمایلات بشری؛ ۳. وجود گردن‌کشانی که مردم را از عبادت خدا منصرف می‌کنند؛ ۴. خودباختگی (همان: ۳۰).

قطب با بدبینی زایدالوصف ویژگی‌های جاهلیت جدید را این‌گونه استقصا می‌کند:  
۱. پیشرفت فاحش علمی که در راه گمراه ساختن بشر از هدایت پروردگار و رسانیدن ناراحتی و رنج بیشتر او به کار می‌رود؛ ۲. غرور انسان در برابر پروردگارش بر اثر پیشرفت‌های علمی و خداانگاری خود؛ ۳. نظریه‌های علمی متعددی که در زمینه اجتماع، اقتصاد، روان‌شناسی و سایر شئون زندگی پدید آمد و مردم را به انحراف سوق می‌دهد؛ ۴. خودباختگی در برابر نظریه تکامل؛ ۵. آزادی زن از قيود دینی (همان: ۳۴). جاهلیت باطل در دنیای امروز به دانش زیادی متکی است. تجهیزات مادی و میزان منابعی که به ظاهر در این جاهلیت عاید مردم شده، خیره‌کننده است (همان: ۳۵).

محمد قطب در کتاب *سیمای جهل در غرب*، غرب را غرق در تباهی می‌بیند؛ تباهی در فکر، رفتار، سیاست، اقتصاد، اجتماع، اخلاق، روابط جنسی و هنر، جلوه‌های تباهی جدیدند (همان: ۳۷-۱۷۴). قطب جامعه غربی را گفتار افلاس روحی می‌بیند که عفونت سراسر آن را فرا گرفته است و اسیر گرسنگی است که سیری‌ناپذیر است و از مختصات آن اضطراب دائمی و قلق همیشگی است که به آرامش روحی و روانی نمی‌رسد (همو، ۲۰۲: ۲۰۰۵/۱۴۲۶). ایشان در نقدی منصفانه می‌گوید دانش جدید پدیده جاهلیت نیست، بلکه جاهلیت آن را در استخدام خود درآورده است (همو، ۱۳۴۵: ۱۷۶).

قطب توطئه یهود را بسیار پررنگ مطرح می‌کند، کم‌فروغی مذهب در اروپا را نتیجه فعالیت یهود می‌داند. دیدگاه‌های داروین عرصه یکه‌تازی را برای او باز کرد. سه دانشمند بزرگ یهود، یعنی مارکس و فروید و دورکیم، وارد معرکه شدند و برای از بین بردن بقایای مذهب دست به فعالیت زدند (همان: ۲۴۳).

در نقد این بخش از اندیشه‌های قطب باید متذکر شد که این دانشمندان در خانواده یهودی به دنیا آمده بودند، ولی در عمل یهودی نبودند. یعنی به هیچ آیین آسمانی و ابراهیمی معتقد نبودند. اگر یهودی واقعی بودند در صدد اضمحلال مذهب بر نمی‌آمدند، بلکه مذهب غیریهودی را تضعیف می‌کردند. نگرش منفی به غرب و یهود موجب این نتیجه‌گیری‌ها شده است. قطب معتقد است بغض و کینه مشترک صلیبی و صهیونی هر دو متوجه اسلام است (همان). از منظر قطب، مسیحیت تحریف‌شده و کشیش‌سالار زمینه رشد مادی‌گرایی را فراهم کرده است. تعلیمات مسیحیت موجب ناراحتی است

که ناشی از تضاد و تعارض آنها با طبیعت زندگی است. این تعارض‌ها باعث روی‌گردانی مردم از دین در اروپا شد (همو، ۱۳۷۰: ۳۴).

او معتقد است بر خرابه‌های کلیسا و دین مسیحی، فلسفه مادی محض به وجود آمد (همان: ۴۱). اروپا چون دین حقیقی را نشناخته در مخالفت با آن معذور است ولی در مخالفت با کلیت دین عذری ندارد (همو، ۱۳۸۹: ۱۷). مادی‌گری اروپایی روح را سرکوب کرد تا تولیدات مادی و لذت‌های مادی و جسمی را به بالاترین مقام برساند و سرانجام به مقامی رسید مانند مقام پست حیوانیت که هیچ‌گونه روابط انسانی را به رسمیت نمی‌شناسد و سرمشق زندگی اروپایی استعمار کردن و به بردگی گرفتن دیگران است (همو، بی‌تا: ۷۴). از نظر قطب، تمدن جاهلی غرب به دلیل ماهیت کم‌مایه و فقدان عنصر الوهیت، بر اساس ناموس تغییرناپذیر خدا محکوم به فناست و جایگزین محتوم آن اسلام مترقی است (همو، ۱۳۴۵: ۱۷۷).

بر اساس مبانی دین‌شناسی، قطب، ایمان و بازگشت به اسلام را راه‌حل معضلات کنونی جهان و دنیای اسلام می‌داند؛ مردم از جاهلیت، گمراهی، نگون‌بختی، بحران، پراکندگی مشاعر و افکار و بالأخره تباهی در زندگی خود گریزگاهی جز آن ندارند که به دامان اسلام بیاویزند (همان: ۱۸۱). جاهلیت معاصر با تصحیح اعتقاد درباره خدا باید درمان شود، همان‌طور که در جامعه جاهلی اولیه صورت گرفت و شاهد آن نیز این است که اکثر آیات مکی درباره خداشناسی است (همان: ۱۸۲).

سید قطب در این باره هم الهام‌بخش برادر کوچک خود است:

به زودی این بشریت، در راهی که سراسر، سنگلاخ و بدبختی است، قدم خواهد گذاشت و در مصائب و بدبختی‌های تمدن کثیف مادی مغرور و دور از خدا، نابود خواهد شد ... مگر اسلام، زمام امور را به دست گیرد و بشر حیران و سرگردان و آواره و بیچاره را در راه عدالت و نظام صلح رهبری نماید (سید قطب، ۱۳۶۸: ۲۲۲).

عبودیت، هدفمندی و فقدان عبث بودن در زندگی، بازگشت به انسانیت انسانی و کلید رستگاری است و کلیه شئون زندگی انسان را، ایمان به خدا روشن می‌کند (محمد قطب، ۱۳۴۵: ۱۸۹).

محمد قطب در کنار غرب به گروه‌های همگرا با غرب و سکولارها حمله هدفمندی می‌کند و آنها را در پروژه انحطاط مسلمانان شریک می‌داند که با افکار وارداتی نه تنها به پیشرفت و توسعه کمکی نکردند، بلکه خودباوری و داشته‌ها و ظرفیت‌های خودی را نیز نابود کردند. قطب اجرای پروژه دین‌زدایی را در جهان اسلام تکرارناپذیر و تلاش بیهوده و بی‌ریشه می‌داند. اگر مخالفت با دین در غرب توجیه خاصی با توجه به دین محرف و تحولات اجتماعی و فکری داشته باشد، در جهان اسلام وصله ناسازواری است. ضرورتی که در اروپا موجب الحاد شد در هر جایی تکرارپذیر نیست (همو، ۲۰۰۸ الف: ۱۷۹).

توصیه وی به مخالفان دین توجه به تعالیم رهایی‌بخش آن برای رفع مشکلات و نه کوشش نافرجام برای حذف دین از عرصه زندگی است. دین ظلم‌ستیز است. باید این جنبه دین به مردم تعلیم داده شود (همان: ۱۸۳). سکولارها می‌کوشند دموکراسی را جایگزین اسلام کنند و کلیدواژه‌های وارداتی، همانند کثرت‌گرایی، دگراندیشی، آزادی سیاسی و گردش حکومت را تکرار می‌کنند (همو، ۱۳۸۹: ۱۱). قطب در تقبیح و غیرواقعی بودن ادعاهای سکولارها می‌نویسد «دموکراسی‌خواهان و کثرت‌گرایان امروز کمونیست‌های دیروز بودند» (همان). «سکولارها در تبعیت از دموکراسی مقلدند» (همان: ۱۱۸). «سکولاریسم نوعی تهاجم فکری است، چون یک فکر غربی است که از سرزمین اسلام نروییده است» (همان: ۵۸).

سرزمین اسلام مبرا از عوامل مولد علمانیت است. این میوه تلخ و ملح اجاج نتیجه طبیعی تحولات سرزمین مسیحیت وارث قرون وسطاست. قطب با عطف توجه به تفاوت بنیادین اسلام و مسیحیت می‌نویسد: «سکولاریسم عکس‌العمل طغیان کلیسا و یکی از پیامدهای تحریفی بود که در دین پولس پدید آمد» (همان: ۵۹). دین اروپایی (تحریف‌شده به دست پولس مقدس) انسان، جسم و عقل را تحقیر و فساد کلیسا را توجیه می‌کند (همان: ۶۰). دموکراسی غربی، ره‌آورد مورد پذیرش و بدون تنازل غرب‌گرایان سکولار، به صورت یک نظریه تمامیت‌خواه در عرصه حکومت، قابل پذیرش کامل قطب نیست و به صورت گزینشی و با معیار شرعی، قابل اقتباس و نسبت‌سنجی است.

مسلمان چون طبق آیه ۳۶ احزاب حق مخالفت با خدا و رسول خدا (ص) را ندارد باید دموکراسی وارداتی را به دین عرضه کند تا آنچه را موافق بود بپذیرد و آنچه را

مخالف بود رد کند (همان: ۹۵). از نظر قطب، اسلام دین کامل و ممتازی است که برای اداره جامعه بشری نیازی به پارادایم وارداتی مثل دموکراسی ندارد. میزان در پذیرش دست‌آوردهای جامعه غربی، اسلام است و با سنجه قرار دادن آن باید دست به گزینش آگاهانه زد. اسلام نه دموکراسی است، نه دیکتاتوری (همان: ۱۱۹). دموکراسی چون مبتنی بر اکثریت عددی است و توجهی به آموزه‌های دین ندارد، در نظر قطب، همان حکومت جاهلی و طاغوتی مذموم مبتنی بر اهواء و تمایلات نفسانی ارزیابی می‌شود. او هر نوع قانون‌گذاری مستقل از شرع را مردود می‌داند؛ حقیقتی که قرآن و سنت بیان می‌کند این است که قانون‌گذاری غیر از آنچه خداوند نازل کرده است ناقض کلمه توحید است و رضایت به قانونی غیر از قانون شرع در تضاد با توحید است (همو، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ ب: ۱۴۷). او دموکراسی را حکومت جاهلی می‌داند (همو، ۱۳۸۹: ۱۲۰). باید پرسید در دموکراسی معبود کیست. مقدار تحقق انسانیت انسان چیست؟ (همان: ۱۲۲). چون اصل در دموکراسی جلب اکثریت عددی است و جذب اکثریت با تبلیغات و پول قابل حصول است، لذا مردمی بودن آن از نظر قطب در هاله‌ای از ابهام است. پشت پرده دموکراسی حکومت سرمایه و سیطره یهود است (همان: ۱۲۳). دموکراسی همانند پوشاندن لباس تمیز به فردی و هل دادن او به گودال آلوده است (همان: ۱۲۹). وی از دموکراسی مدل مورد اقبال غرب و غرب‌گراها در حکومت، به عنوان فتنه بزرگ یاد می‌کند: «اما الیدیمقراطیه فهی الفتنه الکبری» (همان: ۱۵۰). قطب در نقد دموکراسی دقیق و منصف است، ولی در ارائه الگوی جایگزین مدرن مطلب قابل توجهی ارائه نکرده است.

### قطب و مسئله جهانی شدن

ادعای اصلی جهانی شدن (globalization) حذف موانع و مرزهای موجود بر سر راه نقل و انتقال کالا و خدمات و کوتاه کردن فاصله (زمانی و مکانی) میان مبادلات انسانی است. هرچند درباره جهانی شدن مصطلح یا متداول هنوز اجماع نظری وجود ندارد، اما شاید در امر تعریف همین قدر متیقنی که درباره آن مطرح است، کفایت کند. این قدر متیقن نیز دایره مدار «فاصله‌گیری زمانی و مکانی» و کم‌رنگ شدن نقش مرزهای جغرافیایی و فضا‌های ملی در اعمال، روابط و تعاملات سازمان‌های فراملی اقتصادی

است. باید توجه داشت که در جهانی شدن متداول، هرچند بر ابعاد فرهنگی و سیاسی نیز تأکید می‌شود، اما محور اصلی تأکید، محور اقتصادی، آن هم بعد تجاری است (افروغ، ۱۳۸۴: ۱۴).

بر پایه تعریف یکی از متفکران غربی، جهانی شدن فرآیندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). یکی از پژوهش‌گران معاصر کشور، جهانی شدن را در عرصه گفتگمانی برجسته کرده است. این معنا با رهیافت محمد قطب هم‌خوانی بیشتری دارد. وی می‌نویسد:

جهانی شدن عبارت است از گسترش عرصه تعامل و نزاع گفتگمانی بر اثر رشد تکنولوژی ارتباطی در عرصه جهانی و کم‌رنگ شدن نقش فاصله مکانی و زمانی. از این جهت هرچند محمل اصلی جهانی شدن، رشد و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی است، اما در عرصه سیاسی - اجتماعی در نزدیک ساختن گفتمان‌ها به یکدیگر و از منظری دیگر در گسترش عرصه تعامل و نزاع گفتگمانی نقش مهمی ایفا می‌کند (بهرزولک، ۱۳۸۶: ۲۶).

به این ترتیب هم‌گرایی فرهنگی با غرب در سایه فن‌آوری‌های ارتباطات و اطلاع‌رسانی هدفمند از عوارض جهانی شدن است که بسیاری از متفکران جهان اسلام، از جمله محمد قطب، آن را نقد کرده‌اند.

قطب با عطف توجه به معنای اصطلاحی جهانی شدن می‌نویسد:

با این همه نمی‌توان در این گیر و دار، فکر و فرهنگ را به صورت دست‌نخورده و بکر تصور کرد. به این معنا که نمی‌توان ادعا کرد که در مسیر جهانی شدن صرفاً کالاها یا خدمات منطقه‌ای به منطقه دیگر منتقل می‌شود و افکار و عقاید آنها در این سیر و سلوک بی‌تغییر می‌ماند (محمد قطب، ۱۳۸۹: ۲).

او به جهانی شدن بدبینانه می‌نگرد و این پدیده را استعمار و سلطه نوین غرب می‌داند و سکولارهای خوش‌بین به آن را ملامت می‌کنند. سکولارها از جهانی شدن استقبال کردند، به این امید که این پدیده مانند بلدوزر اسلام را ریشه‌کن کند؛ چراکه

کلنگ و تبر آنها نتوانست اسلام را ریشه‌کن کند (همان: ۸). سکولارها آشکارا به جهانی شدن خیر مقدم می‌گویند (همان: ۸۷). آنها خواهان کنار نهادن دین هستند. چون اروپا از این طریق پیشرفت کرد، در حالی که اروپا در دین‌ورزی خود هرگز با دین خدا آشنا نشد. آنها با دستگاه کشیش‌سالار آشنا شدند (همان: ۹۰). جهانی شدن در وجه اقتصادی خود، دست‌کم نسبت به جهان سوم، به معنای سلطه و سیطره تام و تمام سرمایه غربی بر امور اقتصادی جهان سوم و قرار دادن آن میان دو فکه انبر است، خواه از طریق پایین آوردن بهای مواد خام (موجود در جهان سوم) یا بالا بردن بهای تولیدات (ساخت کشورهای صنعتی) یا تخدیر دولت‌ها و ملت‌های جهان سوم (همان: ۱۱).

رد پای یهود در جهانی شدن از نگاه قطب پنهان نشده است. یهود مالک اصلی سرمایه بیگانه‌ای است که با جهانی شدن و باز شدن درها به بهره‌برداری می‌پردازد. این وجه از استعمار اقتصادی خطرناک‌تر است. چون آنها بر اساس آموزه‌های تلمود همه ملل غیریهودی را چهارپایانی می‌دانند که خداوند آنها را به صورت انسان آفریده است که در خدمت «امت برگزیده» (یهود) باشند (همان: ۱۲).

قطب کلیه مفاهیم غرب را در فضای دشمنی بنیادین غرب صلیبی و صهیونی با جهان اسلام ارزیابی می‌کند؛ «نیازی به گفتن نیست که در حال حاضر جنگی مهلک که همان جنگ صلیبی و صهیونی است بر ضد اسلام و مسلمانان در جریان است» (همو، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ ج: ۵۶).

با رهیافت خاص قطب به پدیده جهانی شدن، فساد عقیده از دست‌آوردهای این پدیده و زمینه استحمار ملل اسلامی است. اصل در انسان بر کرامت و تکریم است (اسرا: ۷۰). انسان معتقدی که از اخلاق و عقیده بهره‌مند است هرگز استحمار نمی‌شود. مسیر استحمار تباهی عقیده با ایجاد شبهه است (همو، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ ج: ۱۴). تباهی عقیده از طریق برپایی کنگره‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی است تا از این طریق بتوانند به هرج و مرج اخلاقی، بی‌بند و باری جنسی، آزادی سقط جنین، تشکیل خانواده‌ها بدون وجود زن و شوهر، قطع دست پدر و مادر از امور فرزندان، آزادی اعتقاد به معنای دقیق آزادی الحاد، چهره قانونی و مدنی بدهند و آن را توجیه کنند (همان: ۱۴).

قطب یکی از اهداف تهاجم استعمار در سرزمین‌های اسلامی را برداشتن خاکریز اعتقادی می‌داند که در مناطق دیگر چندان موضوعیت ندارد. هجوم صلیبی‌ها به جهان

اسلام برخلاف هندوستان همراه با استعمار و ضدیت با عقاید دینی بود (همو، ۱۳۸۹: ۱۴۴). جهانی شدن یک‌بعدی نیست بلکه اختاپوسی است که اقتصاد، سیاست، فکر، دین، اخلاق، فرهنگ، سنت‌ها و آداب و رسوم را در بر می‌گیرد. حتی اگر فرض کنیم هدف جهانی شدن سلطه و سیطره اقتصادی است، باید بدانیم که این سلطه بدون دستیارانش امکان‌پذیر نخواهد شد (همان: ۱۷).

محو شخصیت امت‌ها و ذوب کردن زیرساخت‌ها و پشتوانه‌های روانی، فکری و اعتقادی امت‌ها برای جهت‌دهی به چپاول‌گری شیطان‌ها از نتایج قطعی جهانی شدن است (همان: ۱۷). نمونه و الگوی تمدنی که امروز در جهان وجود دارد موجب فتنه عظیمی برای مردم است (همان: ۸۳).

با تحلیل قطب، فرجام غایی جهانی شدن اضمحلال هویتی جهان اسلام است. جهانی شدن بدترین صورت استعمار است که تاکنون بشریت آن را شناخته است. صورت جبارانه طغیان‌گری است که صرفاً نمی‌خواهد دار و ندار ملت‌ها را غارت کند، بلکه می‌خواهد وجود و ماهیت آنها را محو کند و آنها را به صورت غلام در آورد (همان: ۹۲).

جهانی شدن هم همانند دیگر عرصه‌ها صحنه تقابل اسلام و دشمنان اصلی آن است؛ درگیری فعلی درگیری هویت جمعی اسلام با تمام دشمنانش است ... پس دشمنی بین دشمنان خدا و اسلام و بین اسلام در تمام عرصه‌ها برپاست؛ هر جا اسلام و دشمنانش حضور داشته باشند (همو، ۱۴۲۸/۲۰۰۷/الف: ۳۶۵).

به نظر قطب، انفعال مسلمانان در پدیده جهانی از عوامل تأثیرگذار است. عامل اول ذلت‌ها و ستم‌ها خود مسلمین‌اند. آنها به دلیل شانه خالی کردن از مسئولیت، به نیروهای جاهلی و وحشی اجازه دادند نفوذ خود را بر جهان تحمیل، و آنها را از رده خارج کنند (همو، ۱۳۸۹: ۸).

قطب با همان نگاه بدبینانه جهانی شدن را پروژه‌ای یهودی-آمریکایی می‌داند که در صدد سیطره بر جهان است. آسیب‌شناسی در زمینه انفعال جهان اسلام در برابر جهانی شدن از محورهای قابل توجه در اندیشه قطب است. در برابر جهانی شدن مسلمانان چیزی در دست ندارند (همان: ۵۵). آنها در برابر کشتار و اشغال فلسطین و اتحاد دشمنان اسلام فقط به تماشا کردن اکتفا می‌کنند و اگر هر کدام برای احقاق حق مسلمانان کاری

کنند با اتهام تروریسم و بنیادگرایی مواجه می‌شوند. مسلمانان در نوعی نقص و کمبود رسواکننده‌اند؛ از جمله در ادوات و امکانات لازم برای رویارویی، و داشتن علم و دانش و آگاهی تکنولوژیکی و صنعتی، که امت اسلامی در هر دو حوزه در حد افلاس، فقیر و ندار است (همان: ۵۶).

قطب در عین بدبینی کامل به جهانی شدن و تهدید تلقی کردن آن، محطاطانه این پدیده را به نفع بیداری اسلامی می‌داند. حوادث گاهی برخلاف طراحان عمل می‌کند. جهانی شدن با تمام زیان‌هایی که از نظر قطب دارد یکی از علل و عوامل انتشار بیداری اسلامی است (همان: ۹۱).

### فرجام جهانی شدن از منظر قطب

قطب به رغم پیشرفت‌های خیره‌کننده تمدن امروز غرب، آینده آن را به دلیل ماده‌گرایی و غیبت معنویت از متن آن، بر اساس سنت ربانی رو به زوال می‌بیند. مسلمانان در فرجام کار از تطاول هجوم تمدن مادی در امان خواهند بود.

امت اسلامی ممکن است در میدان اقتصادی و صنعتی در حال حاضر چیزی را در اختیار نداشته باشد که از طریق آن بتواند طوفانی که آن را جهانی شدن می‌نامند و می‌خواهد سلطه و سیطره خود را در تمام کره خاکی بگستراند مقاومت کند، اما مسلمانان از حیث منابع طبیعی و نیروی انسانی غنی هستند و از حیث قابلیت‌های انسانی از نوعی ره‌توشه ربانی برخوردارند که هرگز دست باطل به دامن آن نمی‌رسد (همان: ۶۱).

خدا کردن آن حیوان (که جهانی شدن نیز جزئی از این خداپنداری است)، مورد لعن و نفرین خداوند است و از این گذشته بنا به سنت الهی بر روی زمین، رو به سوی زوال و افول است، هرچند یاران آن در برهه‌ای از زمان بزرگ‌تر از بزرگ بنمایند (همان: ۶۴).

بر اساس مفاد آیه ۴۴ انعام (آنگاه بدانچه به ایشان داده شد، شاد و مسرور شدند. ما بناگاه ایشان را بگرفتیم و آنها مایوس و متحیر ماندند) غرب با این فساد اخلاقی، روحی، هرج و مرج جنسی، بی‌بند و باری، افراط، لابلالی‌گری، شراب‌خواری، مواد مخدر، جرم و جنایت، طغیان نابحق روی زمین، به ذلت کشاندن دیگران رو به افول

است. اینها همه امور منفی هستند و در آینده بنا به سنت الاهی موجب نابودی این تمدن خواهد شد (همان: ۶۵).

سید قطب پیشوای فکری برادر درباره فرجام جهانی شدن می‌گوید «تمدنی (تمدن غرب) که برای بشر و در راه خواسته‌های فطری و طبیعی او به کار نیاید نابود می‌شود» (سید قطب، ۱۹۷۸: ۱۰۵).

به زعم محمد قطب، در فرآیند جهانی شدن به ساحت امور قطعی فطرت تجاوز می‌شود (محمد قطب، ۱۳۸۹: ۹۴). او به یک مهندسی دقیق و مستمر الاهی و ربانی در جهان قائل است که سر بزنگاه جریان امور را برخلاف نظر دنیاگرایان مدیریت می‌کند. به دلیل جاری بودن سنت‌های ربانی، جهانی شدن چون برخلاف مقدرات الاهی است، عمر درازی نخواهد داشت (همان: ۹۶). وی تمسک به شریعت را راه مقابله با پیامدهای منفی جهانی شدن می‌داند. پذیرش شریعت الاهی که یک الزام الاهی است و مسلمان واقعی مفری از آن ندارد (نساء: ۶۵؛ احزاب: ۳۶)، راه مقابله با جهانی شدن است و اگر از این الزام ربانی دست برداریم، چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند (همان، ۷۲). در به کارگیری واژه بنیادی «ربانی» محمد قطب تحت تأثیر کامل سید قطب است. سید در کتاب ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، «ربانی» بودن را نخستین و مهم‌ترین خصوصیت این ایدئولوژی می‌داند (سید قطب، بی تا الف: ۱۲۲).

مسلمانان باید به جای پذیرش حيله دشمن در اینکه به شکلی که آنها می‌خواهند درآیند، بکوشند «جایگزین غایب» را نمایان، و نظام صحیح جهان را ارائه کنند. اسلام نظام جهانی صحیح است (محمد قطب، ۱۳۸۹: ۷۵). به نظر قطب، رد حقیقی طاغوتی که امروزه جهانی شدن نامیده می‌شود، نیازمند الگوی صحیحی است (همان: ۸۴). الگوبرداری در شیوه حکومت که مورد تمنای غرب‌زده‌ها است و در دموکراسی متجلی شده مورد نقد جدی قطب با واکاوی ماهیت پشت پرده دموکراسی است.

در دیدگاه قطب، خلوص دموکراسی زیر سایه سنگین سرمایه‌سالاری یهود مخدوش شده است. دموکراسی از جنبه‌های مثبت غربی است که بر حقوق فرد در برابر دولت تأکید می‌کند، ولی صحنه‌گردان این نمایش در پشت پرده سرمایه است و صاحب آن سرمایه یهود است. در دموکراسی، رسانه‌ها به انتخاب مردم جهت می‌دهند و صاحبان آنها یهودی‌اند (همان: ۶۷).

انحصارطلبی غرب در برابر جهان اسلام از دیگر امور برجسته در اندیشه قطب است. از امور نقدپذیر دیگر در غرب تمایل به احتکار مزیت‌های مدنیت امروز است و حق استفاده از آن منوط به نداشتن اصطکاک با منافع غربی‌هاست. پیشرفت تکنولوژیکی و علمی تا زمانی که به مصالح آنها ضرر نزند مجاز است، اما اسرار اساسی‌ای که پیشرفت حقیقی بر اساس آن استوار است، خاص خود آنهاست و کسی اجازه داشتن آنها را ندارد. چه بسا علما و دانشمندان اتمی از اتباع جهان سوم به ویژه جهان اسلام در شرایط نامعلومی کشته شوند (همان: ۶۹).

این جملات اشاره تلویحی به کشته شدن دانشمندان اتمی ایران و عراق است.

قطب در رویکردی متفاوت از حرف اولیه خود مبنی بر ضد فرهنگی و دینی بودن ماهیت جهانی شدن تا حدی عدول می‌کند و مقاومت اروپا را در مقابل پدیده جهانی شدن آمریکایی، طلیعه فروپاشی آمریکا می‌داند. این امر با موضع اصلی او که آمریکا واجد همان فرهنگ اروپایی است و جهانی شدن طرحی برای اضمحلال دیانت است، منافات دارد. قطب می‌نویسد: «مقاومت‌هایی در اروپا و آسیا و جنبش‌های اسلامی مقابل جهانی شدن صورت می‌گیرد. این مسائل به اضافه ضعف‌های درونی در آمریکا فروپاشی درونی آن را بشارت می‌دهد» (همان: ۱۰۰).

عصاره کلام قطب این است:

کارگاه هستی با اراده نهایی الهی و تدبیر ربانی اداره می‌شود. لذا فرهنگ و تمدن غرب با تمام لوازمش که بن‌مایه اصلی آن فساد و تباهی است، فرجامی جز نابودی و سقوط ندارد. همه نشانه‌ها می‌گویند این عرفی‌گرایی خواه آمریکایی خالص باشد یا ترکیبی از هم‌جنس و هم‌گرا از نوع آمریکایی و یهودی باشد برخلاف آرزوی طرفدارانش عمر طولانی نخواهد کرد (محمد قطب، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ الف: ۵۷).

## قطب و بیداری اسلامی

پدیده بیداری و بازگشت به خویشتن اسلامی سال‌هاست که در کشورهای اسلامی و عربی کلید خورده است. در این پروژه نارضایتی از وضع موجود و نگاه بالنده و زاینده به آینده امیدوارکننده با الهام از گذشته پرافتخار و بن‌مایه‌های دینی و رفض و رد

الگوهای وارداتی غربی، روند اصلی را تشکیل می‌دهد. عقب‌ماندگی مسلمانان در تاریخ معاصر نتیجه تقلید رکودآور از بیگانگان و بی‌اعتنایی به عقلانیت مترقی در آموزه‌های اصیل دینی است.

بیداری نوین مسلمانان که پرتوافشانی‌های آن در جهان اسلام آغاز شده، بزرگ‌ترین حادثه انسانی نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌آید. بیداری آگاهانه مسلمانان اصیل بوده، ملهم از منابع بکر دین مبین اسلام است. این بیداری باشکوه اسلامی از کتاب و سنت و رفتار پیشینیان، برنامه‌ای معین و هدفی عالی برای خود تدارک دیده است (محمد قطب، ۱۳۷۴: ۱۵).

مفهوم بیداری نیز تا حدودی از مفاهیمی است که از سید قطب به محمد قطب منتقل شده است. سید قطب می‌نویسد:

امت اسلامی پس از مدت‌ها خواب و غفلت هم‌اکنون بیدار شده است ... امروز امت اسلام در تزلزل و اضطراب است و گاهی زمین می‌خورد، دلیل این نیست که در سکرات مرگ قرار گرفته، بلکه دلیل بیداری تازه از خوابی گران و طولانی است، پس این دلیل حرکات حیات جدید است نه حرکات دم مرگ و تب و تاب بیماری، نشانه بیداری پس از خواب طولانی است، آینده از آن ملت اسلام است (سید قطب، بی تا ب: ۸۷).

محمد قطب درباره آینده درخشان اسلام در جهان می‌نویسد:

اسلام (با مجد و عظمت) در راه است. این مطلب را فقط ما نمی‌گوییم بلکه اروپایی‌ها نیز به آن معترف‌اند. تفاوت در این است که ما خبر این آمدن را با شادمانی و آنها با ناراحتی می‌گویند (محمد قطب، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ ب: ۱۶۸).

خود اسلام الهام‌بخش بیداری اسلامی است. قبل از بیداری مسلمانان دو گروه بودند: ۱. مؤمنان محافظه‌کار که حافظ سنت در برابر طوفان بلای غرب بودند؛ ۲. غرب‌زدگانی که فرهنگ غرب را تنها راه می‌دانند (همو، ۱۳۷۴: ۲۲). وی در تقبیح گروه دوم می‌نویسد: «زهر غرب در کالبد غرب‌زدگان تزریق شده و آنان مسموم شده‌اند» (همان: ۲۳).

در نظر قطب، به جای انفعال محض در برابر غرب باید فعالانه برخورد کرد. واقعه شگفت‌انگیز بیداری اسلامی از زمانی کلید خورد که عده‌ای به این نتیجه رسیدند که نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب به نحوی است که خیر و شر در آن به هم آمیخته است. لذا باید شر آن را کنار زد و خیر آن را اقتباس کرد (همان: ۳۰). عامل دیگر اینکه مدعیان اسلام جدید به مردم گفتند عقب‌ماندگی و ضعف و ناتوانی جوامع اسلامی به دلیل دوری از اسلام است نه پیروی از آن (همان: ۳۲). به هر دلیلی که ضعف و زوال و خواری و سستی امت اسلامی تفسیر شود، در نهایت به یک عامل برمی‌گردد و آن تخلف امت از اقتضای کلمه توحید است (همو، ۲۰۰۶/۱۴۲۷ ب: ۱۵۸).

شناخت ماهیت غرب، کعبه آمال سکولارها، از عوامل دیگر بیداری اسلامی است. قطب معتقد است قدرت و عظمت و رفاه و پیشرفت اروپا حاصل تسلط صلیبی‌ها بر جهان اسلام است (همو، ۱۳۷۴: ۴۷). ادعای آزادی‌خواهی غربی‌ها و حمایت از کودتاهای جهان اسلام از عوامل سرخوردگی جوانان و بیداری در سایه پناه آوردن به اسلام است. قطب می‌نویسد: «انتخاب کودتاهای نظامی در واقع ابزاری جهت مبارزه با اسلام است و این ریشه در تجربه صهیونیسم و صلیبی‌ها در ترکیه و شخص کمال آتاترک دارد» (همان: ۵۰).

توصیف غرب فعلی به وصف صلیبی هم از رسوبات فکری سید قطب در برادر خویش است؛ روح صلیبی است که در خون غربی‌ها جریان و در ضمیر ناخودآگاه آنها جولان می‌دهد (سید قطب، ۱۳۴۶: ۴۴۳).

از دیگر عوامل بیداری اسلامی شکست ایدئولوژی‌های وارداتی و شکست طرفداران لائیسزم است (محمد قطب، ۱۳۷۴: ۲۰۶). در بیداری اسلامی مهم‌ترین کارکرد تبلیغ چهره واقعی دین و تربیت نسل است (همان: ۱۹۰). اطاعت محض از رهبران از لوازم باروری بیداری اسلامی است. به نظر قطب، اطاعت محض لازم است، اما اطاعت کورکورانه مردود است (همان: ۱۶۳).

## نتیجه

در نگاه محمد قطب، که ترکیبی از سلفی‌گری معتدل و اعتزال نوین است، غرب صلیبی چهره غیرانسانی دارد که اسیر سرمایه و نظریه‌های دانشمندان یهودی است. آنها

دشمنان دین و اسلام هستند. علت اقبال به مادی‌گرایی، عرضه دین محرف مسیحی با تعالیم پولس و کشیش‌سالار حاکم است. اسلام دینی فطری و کامل است و پاسخ‌گوی نیازهای بشر در هر عصر و زمانی است. در جوامع اسلامی نبود تعلیمات صحیح و کادر مناسب و پیشوایی کارآمد و به روز مانع اصلی دستیابی به تمدن اسلامی است. پدیده جهانی شدن مقدمه پروژه خطرناک دین‌زدایی کامل است و اسلام فقط دین حقیقی مبتنی بر فطرت خدادادی، پتانسیل مقابله با آن و ترمیم خلأ دینی را دارد. مسلمانان می‌توانند با عبور از مرحله خفتگی و رکود با رهبری نیرومند و دست‌مایه دینی و تربیت نسل جدید از طریق تبلیغ دین واقعی به مقابله با جنبه‌های منحط اروپای صلیبی برخیزند و از فرصت جهانی شدن نهایت استفاده را ببرند. سرنوشت محتوم تمدن غرب غیردینی و حامل روح صلیبی - صهیونی و مواریت فکری یونان و روم، بر اساس سنت قطعی ربانی شکست و اضمحلال است. قطب در نقد غرب و نگاه به جهان اسلام از نگرش فرقه‌ای و عربی کاملاً جدا نشده، بدبینی او به فلسفه و گذشته پرافتخار یونان و روم و نادیده گرفتن ایران اسلامی به عنوان کانون تحولات جهان اسلام در عصر حاضر نشانه بارز آن است. ایشان در اندیشه‌های خود تحت تأثیر کامل تعلیمات و اندیشه‌های برادر خود سید قطب است که از نظریه‌پردازان معاصر مصر و جهان اهل سنت است و نقش او در جریان‌سازی و هنجارسازی فکری اغماض‌ناپذیر است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. تعبیر «توحید قبوری و قصوری» در مصاحبه‌ها و دیدارهای شفاهی محمد قطب بیان شده و در هیچ یک از آثار مکتوبش درج نشده است. نگارنده در تماس با آیت‌الله سید هادی خسروشاهی و دکتر علیزاده موسوی از منبع اصلی تعبیر پرسیدم. هر دو محقق ارجمند تصدیق کردند به اینکه این جمله را در دیدار حضوری از محمد قطب در عربستان شنیده‌اند.
۲. اشاره به فرمایش حضرت علی (ع) در خطبه اول نهج‌البلاغه درباره فلسفه نبوت: «یثیروا لهم دفائن العقول».

## منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

- افروغ، عماد (۱۳۸۴). *اسلام و جهانی شدن*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶). *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- ابن تیمیه حرانی (۱۳۲۱). *منهاج السنة النبویة*، مصر: المطبعة الكبرى الامیریة.
- حنفی، حسن (۱۳۸۹). *علم غرب‌شناسی*، ترجمه: جنان سید عبد مناف الحلو، قم: نشر ادیان.
- سوزنگر، سیروس (روح‌الله) (۱۳۸۳). *اندیشه‌های سیاسی سید قطب*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱). *سلفی‌گری و وهابیت: مبانی اعتقادی*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۳). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، چاپ سوم، تهران: چاپ‌خانه سپهر.
- قطب، سید (۱۹۷۸/۱۳۹۸). *آینده در قلمرو اسلام*، تهران: دارالقرآن الکریم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا الف). *اسلام و استعمار*، ترجمه: محمدجعفر امامی، قم: انتشارات امید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). *اسلام و صلح جهانی*، ترجمه: سید هادی خسروشاهی و زین‌العابدین قربانی، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶). *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، چاپ سوم، قم: کتاب‌فروشی مصطفوی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا ب). *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی*، ترجمه: سید محمد خامنه‌ای، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
- قطب، محمد (بی تا). *اسلام و نابسامانی‌های روشنفکری*، ترجمه: محمدعلی عابدی، تهران: مؤسسه نشر انقلاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۴/۱۴۱۴). *العلمانیون و الاسلام*، الطبعة الاولى، القاهرة: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۶/۱۴۲۷ الف). *المسلمون والعولمة*، الطبعة الثانية، مدینه نصر - القاهرة - مصر: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). *انسان بین مادی‌گری و اسلام*، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، چاپ چهارم، قم: نشر خرم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *بیداری اسلامی*، ترجمه: صباح زنگنه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *سکولارها چه می‌گویند؟*، ترجمه: جواد محدثی، چاپ دوم، تهران: کانون اندیشه جوان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۵). *سیمای جهل در غرب*، ترجمه: سید خلیل خلیلیان، تهران: چاپ‌خانه شمس.

- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٨ الف). *شبهات حول الاسلام*، الطبعة السادسة عشر، مدينة نصر- القاهرة - مصر: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٦/١٤٢٧ ب). *لا اله الا الله عقيدة و شريعة و منهاج حياة*، الطبعة الثانية عشر، مدينة نصر- القاهرة - مصر: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٢/١٤٢٢). *لا يأتون بمثله*، الطبعة الاولى، القاهرة: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٧/١٤٢٨ الف). *مفاهيم ينبغي ان تصحح*، الطبعة الثانية عشر، مدينة نصر- القاهرة - مصر: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٦/١٤٢٧ ج). *من قضايا الفكر الاسلامي المعاصر في امور الدين، في التاريخ، في الاقتصاد، في الادب*، الطبعة الثانية عشر، مدينة نصر- القاهرة - مصر: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٧/١٤٢٨ ب). *منهج التربية الاسلامية*، الطبعة الخامسة عشر، مدينة نصر- القاهرة - مصر: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٨ ب). *هذا هو الاسلام*، الطبعة الاولى، مدينة نصر- القاهرة - مصر: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٥/١٤٢٦). *هل نحن المسلمون*، الطبعة الاولى، القاهرة: دار الشروق.
- واترز، مالكوم (١٣٧٩). *جهاني شدن*، ترجمه: اسماعيل گبوي و سبواش مفيدى، تهران: سازمان مديريت صنعتي.